

# ادبیات منظوم عربی در اصفهان از سده‌ی چهارم تا ششم هجری

دکتر کنایون فلاحی  
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

## چکیده

اصفهان نامی آشنا در تاریخ و فرهنگ و ادبیات عربی است زیرا بزرگان و ناموران بسیاری که از آنان، کتاب‌ها و آثار پرربها و ارزشمند باقی مانده منسوب به این شهر می‌باشند البته برخی از این بزرگان منسوب به اصفهان اگرچه در خاندان اصفهانی پای به عرصه وجود نهاده‌اند اما در این شهر نزیسته‌اند.

زبان و ادبیات عربی در اصفهان از قرن چهارم هجری شکل می‌گیرد و در قرون پنجم و ششم به اوج خود می‌رسد به طوری که در سده ۴ ق، اصفهان، بغداد ثانی لقب یافت. در بررسی ادبیات منظوم عربی در اصفهان از سده‌ی چهارم تا ششم هجری به مضامین مدیحه‌سرایی، اشعارحکمی و وصف که بیش از سایر موارد در میان سروده‌ها به چشم می‌خورد و نقطه مشترک میان اکثر آنهاست پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: اصفهان، ادبیات منظوم عربی، مدیحه‌سرایی، اشعار حکمی، وصف.

## مقدمه

از هنگامی که تازیان با به دست گرفتن لوای اسلام از جزیره العرب بیرون تاختند و کشورهای هم جوار را گشودند زبان عربی همراه با گسترش اسلام در سرزمین‌های حوزه تمدن‌های اسلامی رواج یافت، پس ایرانیان نیز در این میدان بعد از پذیرش آیین اسلام در زمینه‌های مختلف علمی برای کمک به رشد نهال نوپای اسلام کمر همت بستند و از زبان

عربی به عنوان وسیله‌ای مناسب برای انتشار یافته‌های علمی و ادبی در سراسر تمدن اسلامی بهره بردند و در تقویت و تحکیم بنای رفیع زبان و ادب عربی بیش از تازیان تلاش نمودند. به تدریج ایران کانون علوم و ادب عربی گردید و در نتیجه علاوه بر دانشمندی که به بررسی جنبه‌های مختلف علوم و معارف روی آوردند اهل ذوق و قریحه ادبی نیز سرودن اشعار عربی را آغاز نمودند.

در این میان، شاهد ظهور مراکز علمی و ادبی بزرگی همچون اصفهان می‌باشیم که گاه حتی نام بغداد را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دادند. تبلور ذوق بی‌بدیل، هنر اصیل، خلاقیت شور انگیز، صفای دل انگیز، هوای روح بخش و چشم‌اندازهای زیبای اصفهان، این شهر را به منطقه‌ای رویایی و مقصد شیفتگان علم و ادب مبدل ساخت البته خاستگاه این همه ذوق و هنر شکوهمند را باید در تراوش افکار و رفتار هزار شاعر و ادیب و دانشمند و فقیه گرانقدر اصفهانی جستجو نمود که در تلاطم امواج زمان، از این خطه دیبا، گوهری تابناک پرداختند و مکتب اصفهان را در شعر و ادب، حکمت و هنر آفریدند.

### گسترش زبان و ادبیات عربی در اصفهان

این زبان در خطه اصفهان، با ذکر فضیلت الهی نسبت به این منطقه و مستند به قول ابن سلمه از آیه یازدهم سوره فصلت «... فقال لها و الأرض اتتيا طوعاً أو كرهاً قالتا اتينا طائعين» و روی آوردن صحابیان و امامان و مقدسان به سوی این شهر، و اصفهانی دانستن سلمان فارسی آغاز می‌شود. چنانکه برخی مقصود از حدیث شریف نبوی «مردانی از فرس؛ علم را حتی اگر در ثریا باشد به دست می‌آورند» را اصفهانیان می‌دانند. (محاسن اصفهان، مفضل مافروخی، ص ۵ و ۲۳ و ۲۴).

تا آنجا که از تاریخ دانسته می‌شود ادبیات عربی در اصفهان از قرن چهارم هجری شکل می‌گیرد و در قرون پنجم و ششم به اوج خود می‌رسد به طوری که در سده چهارم هجری، اصفهان به بغداد ثانی لقب یافته بود (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۹، ۱۹۶/۹). از قرن سوم هجری کتاب‌های متعددی در مورد اصفهان و تاریخ علمی و ادبی آن تألیف شده است اما از میان این کتب آنچه که موجود است و بهتر از سایر تألیف به بیان جایگاه و اهمیت شاعران عربی سرای اصفهان پرداخته چهار مورد زیر می‌باشد:

#### ۱- کتاب «یتیمه الدهر» از ابومنصور ثعالبی نیشابوری (م. ۴۲۹ ق)

ثعالبی از جمله نخستین کسانی است که به معرفی شاعران ایرانی عربی سرای همت گماشت و کتاب ارزشمند «یتیمه الدهر» را فراهم آورد. وی باب پنجم از بخش سوم کتاب خود را با عنوان «فی محاسن اهل العصر من اصفهان» به شاعران اصفهان اختصاص داد.

مؤلف، کتاب مذکور را بر اساس مناطق جغرافیایی باب‌بندی نموده و در فصل مربوط به هر منطقه یا شهر، بلافاصله به معرفی شاعران یا نویسندگان می‌پردازد و به‌ندرت مقدمه‌ای در بیان اهمیت آن منطقه می‌نگارد، اما در فصل مربوط به اصفهان مقدمه‌ی جالبی را در اهمیت اصفهان می‌نویسد: «لم تزل اصبهان مخصوصه من بین البلدان باخراج الفضلاء و الادباء و فحوله الكتاب و الشعراء». (یتیمه الدهر، ثعالی، ۳ / ۳۴۹)

ثعالی در این باب، شش تن از بزرگان شعر و ادب اصفهان را معرفی کرده و به تفصیل از آن‌ها یاد می‌کند که عبارتند از: عبدان الاصبهانی (معروف به خوزی)، ابوسعید رستمی، ابوالقاسم غانم بن ابی العلاء، ابو محمد عبدالله بن احمد الخازن، ابوالعلاء الاسدی، ابوالحسین الغویری. (همان، ۳۵۰/۳ - ۳۹۵)

**۲- «محاسن اصفهان» از مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی (م. قرن ۵ هجری).**  
در کتاب مذکور، اکثر اشعار در وصف اصفهان می‌باشد حدود ۵۵ قصیده و قطعه (از ۲ بیتی گرفته تا شعر ۲۸ بیتی) در ستایش اصفهان و زیبایی‌های آن آمده است که حدود ۳۰ تن شاعر اصفهانی و غیر اصفهانی، آن‌ها را سروده‌اند. بیشتر اشعار از آن احمد مافروخی (۷ شعر) و مؤلف کتاب، مفضل مافروخی (۷ شعر) است، از ابوسعید رستمی که بزرگترین شاعر اصفهانی به‌شمار می‌آید نیز ۳ قطعه مذکور است.

در محاسن، روایتی آمده است که از گستردگی دانش‌های گوناگون در این شهر حکایت می‌کند. مافروخی هنگام وصف جامع اصفهان و کتابخانه آن، اشاره می‌کند که فهرست آن کتابخانه خود ۳ مجلد است و بر همه‌گونه کتاب از تفسیر، حدیث، نحو، ادب و شعر، تاریخ، علوم اوائل، ریاضیات، طبیعیات و... شامل است. (محاسن اصفهان، ص ۸۵)

**۳- کتاب «دمیه القصر و عصره اهل العصر» از علی بن حسن بن علی بن ابی طیب باخرزی (م. ۴۶۷ هجری)**

او این کتاب را در معرفی شاعران و ادیبان عصر خویش نگاشت و به تبعیت از ثعالی در کتاب یتیمه الدهر، کتاب خود را بر اساس مناطق جغرافیایی مرتب نمود. وی در مقدمه کتاب به اختصار از شهرهایی که به آن‌ها سفر کرده و بزرگانی که توفیق ملاقات آن‌ها به وی دست داده سخن می‌راند.

از جمله شهرهایی که مؤلف به آن اشاره دارد اصفهان است. او در بخش چهارم از کتاب خویش در بابی با عنوان «فی شعراء الری و الجبال و اصفهان و فارس و کرمان» بیش از ده تن از بزرگان ادبای اصفهان را نام برده و ابیاتی از ایشان نقل می‌کند که از جمله آن‌ها عبارتند از:  
محمد بن الحسن بن مرزوق اصبهانی، ابوالقاسم ابن ابی العلاء الاصفهانی، الستاذ الرئیس ابونصر الاصبهانی، الکیا الاجل ابوالفتح الاصفهانی، ابوالفتح بن مدیر الاصفهانی و... (دمیه القصر و عصره اهل العصر، باخرزی، ۱ / ۴۲۳ - ۴۵۹)

#### ۴- «خریده القصر و جریده العصر» از عمادالدین اصفهانی (م. ۵۹۷ هجری)

مؤلف، این کتاب را در ده جزء نگاشت و آن را بر اساس مناطق جغرافیایی مرتب نمود. بخش دوم آن را به فضایی عجم و فرس اختصاص داد و این بخش را با ادبای اصفهان آغاز نمود. وی در مقدمه کتاب، به توصیف اصفهان پرداخته و علت تقدیم آن را در این قسمت، نه از روی تعصب بلکه سزاوار بودن این خطه به تقدیم، بیان می‌دارد:

«و قدمت اصفهانی بلدی، و محل مولدی و مسقط رأسی و محطاً اساسی و منبت عُرشى و مُثَبَّتْ عُرشى و مطلع شمسی و...» (خریده العصر و جریده العصر، عمادالدین اصفهانی ۴۱/۱) و در ادامه چنین می‌نویسد: «این فصل را از آن جهت ذکر نمودم تا معلوم گردد که من در مقدم دانستن ادبای اصفهان، رعایت فضل و برتری ایشان را نموده‌ام و اگر نسبت به شهر خود تعصبی ورزیده‌ام سزاوار ملامت نیستم البته چندان هم نسبت به این عمل بی‌میل نبوده‌ام. به هر حال عروس زیبا به جهت حُسن جمالش نیازی به آرایشگر ندارد و سایر بلاد اسلامی در برابر اصفهان همچون دانه‌هایی از یک گردنبند هستند که اصفهان واسطه العقد و یا مهرهٔ میانی آنست» (همان، ۴۲/۱)

عمادالدین در این کتاب، زندگی و اشعار بیش از هفتاد تن از بزرگان اصفهان را که شعر عربی سروده و در سنوات ۵۰۰ تا ۵۷۲ هجری زیسته‌اند گاه به تفصیل و گاه به اختصار بیان نموده است.

#### ادبیات منظوم عربی در اصفهان از سدهٔ چهارم تا ششم هجری

در بررسی ادبیات منظوم عربی در اصفهان از سده چهارم تا ششم هجری، مدیحه‌سرایی، اشعار حکمی و وصف بیش از سایر موضوعات شعری در میان سروده‌های شاعران این خطه به چشم می‌خورد و تقریباً از جمله اغراض مشترک شعری میان آن‌ها محسوب می‌شود.

#### مدیحه‌سرایی

در این زمان، مدیحه‌سرایی در ایران به‌نحو چشمگیری افزایش یافت زیرا پادشاهان و امراء، وزراء و قضات طالب آن بودند. شاعر در این عصر به منزله شیپوری بود که مدایح بزرگان ملک را فریاد می‌زد و درباره آن‌ها اخبار راست و دروغ پخش می‌کرد و برای توصیف سجایا و اخلاقتشان کلمات پرطنین به کار می‌برد. در این مدایح غالباً یک نغمه نواخته می‌شد و تشخیص ممدوحی از ممدوح دیگر به‌ندرت صورت می‌گرفت مگر شاعری که ذوق و قریحه‌ای خاص داشت پس همه امیران در جنگ دارای نیرویی شگرف بودند و در سخاوت و بخشش بی‌همتا، و علما نیز دریایی از عقل و معرفت بودند.

**الف) مطلع قصاید مدحی و تجدید در آن:** اولین نکته‌ای که در مورد قصاید مدحی قابل توجه می‌باشد مقدمه این سروده‌هاست. شاعرانی که مقلد شعر کهن عرب بودند قصاید سنتی خود را با مقدمه‌هایی شروع می‌کردند که شاعران جاهلی، بسیاری از قصاید بلند خود را با آنها آغاز می‌نمودند همچون توصیف اطلال و دمن، تغزل، وصف کجاوه نشینان، یاد ایام جوانی، شرح حال پیری و وصف خیال یار.

پس یکی از مقدمه‌های تقلیدی در این عصر، مقدمه طللی می‌باشد. در این نوع مقدمه، شاعر منزل و جایگاهی را که روزگاری را در آن سپری کرده نام برده، بر آن می‌گریزد و زبان به شکوه می‌گشاید و از یاران خویش درنگ بر کنار آن را طلب می‌کند و صاحبان خانه را یادآور می‌شود و درد فراق خود را بیان می‌کند تا دیگران را متوجه خود سازد، آنگاه به موضوع قصیده می‌پردازد. ابوسعید رستمی شاعر معروف اصفهانی قرن چهارم هجری در مدح صاحب بن عباد قصیده‌اش را با این مطلع آغاز نموده است: (یتیمه الدهر، ۳/۳۷۱)

سلامُ علی رمل الحمی عدد الرَّمَل	و قل له التسلیم من عاشق مثلی
وقفتُ وقوفَ الغیث بین طلوله	بمنسکب سحٍّ و منسجم و بل
خلیلیّ قدعدت بتمانی ملامه	کأن لم یقف فی دمیّه أحدٌ قبلی

البته بنا به نظر دکتر شوقی ضیف تمایل شاعر بر باقی ماندن بر این مطلع با وجود گذشت زمان، برای بیان رابطه با پیشینیان و آنچه در عصر جاهلی از زندگی چوپانی و سفرهای بسیار به دنبال آب و مرتع وجود داشته است نمی‌باشد بلکه احساس عمیقی است که شاعر با بیان این مطالب نسبت به گذشت زمان و عدم امکان بازگشت آن و سپری شدن لحظات خوش و ناخوش جوانی در وجود خود درک می‌کند پس بر اطلال می‌ایستد و لحظه‌ای درنگ می‌کند و بسیار اشک می‌ریزد با این آرزو که تازگی زندگی قدیم دو باره باز می‌گردد و از ابر می‌خواهد که بیارد تا حیات به گیاهان بازگشته و جریان زندگی ادامه یابد... (العصر العباس الثانی، شوقی ضیف، ص ۲۰۶) پس در این زمان برخی از شعرا هنوز به الگوهای شعری قدیم وفادار بودند اما برخی دیگر متناسب با عصر خود به ذوق شعری جدید متمایل گشتند و در اثر تماس با تمدن‌های مختلف و آرمان‌های جدید و به جهت ایجاد تناسب با خواسته‌های نو، به تجدید در قصاید خویش و از جمله مطلع آن روی آوردند. بعضی از شاعران در مقدمه قصاید خویش به بیان تفکرات فلسفی و یا مطالب اخلاقی پرداختند.

ادیب قرن ششم هجری، اسماعیل بن محمد اصفهانی که از جمله فضلاء روزگار خویش بود قصیده مدحی خود را با پند و اندرز آغاز نموده و عشق‌های زودگذر دنیوی را عملی بیهوده و موجب گرفتاری و بلا می‌داند: (خریده القصر، ۱/۲۰۷)

هوی البیض لا یجدی علی المرء طائلاً و إیمانُ شربِ الرَّاحِ یحیی الغوائل  
ولا تبتغی أن تعذَّلَ الذَّهْرَ دائباً و ذَهْرُکَ أُولی أن یرى لک عائباً

و یا این که شاعر به جای تصویر منازل بیابانی در مطلع قصیده، سروده خویش را با توصیف زیبایی های بهار یا پدیده های دیگر طبیعت آغاز می نمود.

گاه شاعر، به کلی مقدمه را کنار نهاده و بدون ذکر مطلعی خاص، مدح خود را می سرود. از جمله این قصاید در میان شعرای اصفهانی می توان به شعر طغرایی اشاره نمود. او در این سروده بدون هیچ مقدمه چینی و زمینه سازی وارد غرض اصلی شعر یعنی مدح شده است: (خریده القصر، ۷۵ / ۱)

لجلالِ أمرکَ تخضعُ الأقدارُ و بیمنِ جدکِ یحکمُ المقدارُ  
الذَّهْرَ کیفَ أمرته لکَ طیعُ واللَّهِ حیثُ حلَّته لکَ جارُ

در این ابیات، شاعر قضا و قدر و روزگار را تحت سیطره و فرمان ممدوح دانسته و او را مالک این امور معرفی می نماید.

**(ب) تجدید در معنا و اسلوب مدایح:** در عصر جاهلی اگر مدار معنوی شعر حول دو صفت کرم و شجاعت به عنوان صفات اساسی دور می زد در این زمان، شاعر به ابتکاراتی نو در بیان صفات ممدوح دست زد زیرا بنا به رأی «عزالدین اسماعیل» عاقلانه نمی باشد که نویسندگان وزراء و یا منشی های دربار فقط به کرم و شجاعت مدح گردند بلکه معقولانه آن است که به زیرکی و با هوشی، دور اندیشی و توانایی در سخن گفتن و آنچه که طبیعت کار ممدوح به صفت مذکور مرتبط است تمجید گردد. (فی الادب العباسی الرؤیه والفن، عزالدین اسماعیل، ص ۳۵۹)  
لذا در اشعار فخرالدین ابوالمعالی می بینیم که این ادیب اصفهانی در مدح عمومی عمادالدین اصفهانی موسوم به عزیزالدین، علاوه بر بیان کرامت و جود این بزرگوار به ذکر صفات برجسته دیگر ممدوح از قبیل توانایی او در سخنرانی با کلمات بلیغ و زیبا، خوش خط بودن وی و مهارت او در حسابرسی نیز می پردازد: (خریده القصر، ۱۹۴ / ۱)

ویکسرُ سُـوِّقُ اللَّوْلُؤُ الرُّطْبِ کُلِّمًا سخا فاهُ فی النادی بِالْفَاضِلِ العُرِّ  
ویخجلُ رَوْضُ الحَزْنِ مِنْ حُسنِ خطِّه فیبکی حیاءً و هو مبتسـمُ الثُّغْرِ  
ولو شاءَ حذقاً بالحسـابِ و فِطْنَةً لأُ حصی رمالَ القفرِ بَلْ عدَدَ القَطْرِ

شاعران مدیحه سرای در به تصویر کشیدن سیاست دولت و دفاع از آن و ایجاد محبوبیت از حکومت در میان اقشار مختلف مردم نقش بارزی داشتند آن ها همانند ابزار تبلیغاتی جدید در دنیای امروز در جهت استحکام و تقویت خلافت حاکمان عمل می کردند لذا حکومت ها نیز از آن ها به طرق مختلف حمایت نموده و برای جامه عمل پوشاندن به سیاست های خویش از ایشان بهره برداری می نمودند.

البته شاعران گاه در مدایح حاکمان و وزراء به بیان سیرت و رفتاری می‌پرداختند که در اصل باید چنین باشد و در واقع به آنچه که در حقیقت می‌دیدند توجهی نداشتند، پس برای تأثیرگذار بودن سروده‌ها در عمق روح و روان مردم مسلمان، ممدوح خویش را با معانی اسلامی مزین می‌کردند و صفاتی قدسی به آن‌ها نسبت می‌دادند، صفاتی که شعرای شیعی مذهب در تمجید رهبران دینی و امامان معصوم خود به کار می‌بردند.

شاعر قرن پنجم هجری ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد اصفهانی که مدت مدیدی از زندگی خود را در دربار غزنویان سپری نمود در مدح سلطان محمود غزنوی به حکومت او، وجهه دینی و اسلامی می‌بخشد و وی را با القاب دینی خطاب می‌نماید: (تممه یتیمه الدهر، ص ۱۳۸)

أناصيرَ دين الله حافظاً خلقه      ظهير اميرالمومنين إسح واسعد

به جز مدح شخصیت‌های انسانی، به نوعی دیگر از مدح در این عصر برخوردار می‌نماییم و آن مدح شهرها و کشورهاست. در واقع این مسأله یکی از موارد جدیدی می‌باشد که به جهت تغییر و تحول در تمدن بشری، در موضوع مدح راه یافت در این سروده‌ها، شاعر بنا بر یکی از آرایه‌های ادبی به نام «تشخیص» برای آن شهر یا کشور وجودی را در نظر گرفته و روایتی معنوی میان آن و انسان برپا می‌گردد و به آن شهر، حالات انسانی و بشری بخشیده و احساسات درونی خود را نسبت به آن ابراز می‌دارد. (زیبایی شناسی شعر فارسی، فاطمه پاکرو، ص ۸۰) بدیع الزمان محمد بن احمد دوائی یکی از ادبای شوخ طبع و بذله گوی اصفهانی می‌باشد که اشعار بسیاری در مدح و وصف اصفهان به نظم درآورده است: (خریده القصر، ۱ / ۱۸۸)

أنت يا اصفهان جنة عدن      و يقيني بطيب أرضيك دين  
لأكواديق بالمدينة واد      في مكان ولا كطينك طين

گرایش خطابی از جمله ممیزات بارز اشعار در این عصر می‌باشد. این گرایش اقتضا می‌کند که شعر در هنگام سرودنش، دهان را پُر و در هنگام شنیدنش، گوش را مملو گرداند همانطور که ابو نواس نیز در این مورد چنین گفته است: «لو كان شعري كله يملأ الفم، ما تقدمني أحد...» یکی از دلایل اساسی در استمرار گرایش خطابی در اشعار شاعران این دوره، جهت‌گیری اکثر منظومات به سوی مدح می‌باشد در واقع شاعران در مقابل ممدوح در مجلس او و در حضور مردم می‌ایستادند و به بیان سروده‌های خویش می‌پرداختند. (فی الادب العباسی الرؤيه والفن، ص ۴۳۹)

در عصر عباسی، شعرا بسیار به محسنات لفظی در شعر اهتمام می‌ورزیدند و صنعت بر شعر غلبه داشت این صنعتگری همچنان ادامه داشت و رشد نمود تا این که در اواخر دوره عباسی، شعر چیزی جز رنگ و نگار نبود. امر رایج تصنع در زندگی هنری ادبای این عصر از دید

نویسندگان و شاعران آن روزگار، افق‌آعلاى فصاحت و بلاغت به‌شمار می‌رفت از این‌رو برخی از شاعران شروع کردند به سرودن قصایدی که همه کلمات آن از حروف نقطه‌دار یا حروف بی‌نقطه یا از حروف مهموز یا حروفی که در تلفظ آن، لب‌ها بر روی هم قرار نمی‌گیرند تشکیل می‌شد. گویا شعر به عملی لغوی تبدیل شده بود و شاعران، کار کارگران چاپخانه‌ها را انجام می‌دادند.

ابن طباطبا شاعر شهیر و توانا اصفهانی در قصیده‌ای مدحی با سی و نه بیت، از به‌کار بردن حروف راء و کاف در میان ابیات آن خودداری نمود که مطلع آن عبارت است از: (الغدیر، عبدالحسین احمد الأمینی، ۳ / ۳۴۲)

یا سیداً دانَّت له السَّاداتُ و تتابعت فی فعله الحَسَناتُ

البته یاقوت حموی، علت حذف این دو حرف را از قصیده مذکور، لکننت زبان ممدوح در این دو حرف بیان کرده است. (معجم الادباء، یاقوت حموی، ۱۱۷ / ۱۴۵)

ج) «النوروزیات» و «المهرجانیات»: در مراسم و اعیاد مختلف مثل عید نوروز یا جشن مهرگان و جشن سده، شاعران بنا بر آداب و رسوم رایج در آن عصر به دربار خلفا و امیران می‌شتافتند تا مدیحه‌ها و تبریک‌نامه‌های خویش را برایشان بخوانند. مجموعه‌ای با عنوان «النوروزیات» و «المهرجانیات» در ادبیات عربی شناخته شده که این آثار عربی به مناسبت برگزاری جشن‌های نوروز در ابتدای فصل بهار و عید مهرگان در آغاز فصل پاییز فراهم آمده است. در این مدیحه‌ها، شاعر عید را به ممدوح خویش تبریک گفته و چکامه‌های خود را به او هدیه می‌کند.

دکتر شوقی ضیف این منظومه‌ها را «شعر تهانی» یا «شعر مناسبات» می‌نامد او معتقد است که شاعران به همراه این اشعار، هدایایی را نیز به ممدوح پیشکشی می‌کردند این هدایا گاه گل‌های زیبا و معطر بهاری بودند و گاه برخی تحفه‌ها و اجناس نفیس. (الفن و مذاهبه فی الشعرالعربی، شوقی ضیف، ص ۳۷۵)

عالم ارزشمند و فاضل گراندقدر - ابن هیثم - در مدح عزیزالدین اصفهانی به مناسبت حلول عید نوروز قصیده‌ای غرأ سرود و آن را با هدایایی بسیار به وزیر وقت تقدیم نمود و به سبب آن، عطایای بسیاری از ممدوح دریافت نمود و جایگاهی برجسته در دربار به او اختصاص یافت: (خریده القصر، ۱ / ۲۳۰)

و نیروزک المیمون وافی فکُن له و جَمالاً الیه النور یورثه یحدو  
و للنّاس فیهِ للهدایا توّاصلُ و بالروح یفدی أویهادی الفتی الجعدُ

د) کلمات فارسی و اصطلاحات جدید: وجود کلمات فارسی در میان ابیات عربی از دیگر



موارد قابل ذکر در مدایح این عصر می‌باشد. پس از آن که زبان فارسی در زبان عربی تأثیر خود را به جای گذاشت، واژگان فارسی راه خود را برای ورود به فرهنگ‌های لغت عربی و شعر و نثر ادبیات عربی هموار کردند. بسیاری از این کلمات به مظاهر تمدن ایرانی مربوط می‌شود و برخی از نویسندگان عرب مانند خفاجی در «شفاء الغلیل» و جوالیقی در «المعرب» به بررسی این واژگان پرداخته‌اند. ادی شیر در کتاب خود با عنوان «الألفاظ الفارسیه المَعْرَبه» به گردآوری مجموعه بزرگی از این واژگان اقدام نموده است.

به عنوان نمونه، کلمه «فرزان» به معنای عاقل و حکیم در بیت منسوب به ابن البدیع اصفهانی از جمله کلمات فارسی می‌باشد: (دمیه القصر، ۱/ ۴۲۸)

بقیتَ لهذا الشاه فرزانَ دولهٍ      تخرّ لدیه ساجدینَ رِخاخه

ورود برخی اصطلاحات جدید علمی و فلسفی در اشعار این دوره و گاه برخی پدیده‌های تازه و نو در این زمان همچون سرگرمی‌های نرده و شطرنج در منظومات شاعران امری اجتناب ناپذیرست.

در بیت سابق، شاعر در مدح عمیدالملک کندری، اولین وزیر سلجوقی به بازی شطرنج و یکی از مهره‌های این سرگرمی به نام «رُخ» اشاره نموده است.

۵) **مدایح مذهبی:** در زبان‌های اسلامی به‌ویژه عربی و فارسی، قصاید، چامه‌ها و آثار بسیاری در ثنای پیامبر اکرم (ص) و سایر اهل بیت سروده شده است. مدایح مذهبی از مقوله شعر متعهد می‌باشد و نه هنر مجرد؛ زیرا در این گونه آثار، شاعران حقانیت رهبران الهی و راه آنان را می‌نمایانند و می‌کوشند تا با زبان والای شعر، حقایق را به فرهنگ جامعه و شعور اجتماعی منتقل سازند.

غرض اصلی شعر مذهبی، نشر مبادی دین، احیای حقایق ایمان، جاری ساختن خون حماسه و تعهد در رگ‌های مسلمانان می‌باشد لذا شاعران بزرگ شیعه، همیشه برای حکومت‌های فاسد، خطری بزرگ محسوب می‌شدند زیرا آن‌ها در خلال مدح آل محمد (ص)، حقایق دین و صفات حاکم دینی را یادآوری می‌کردند و به این ترتیب دل‌ها را به حق و حکومت حق متوجه می‌ساختند (ادبیات و تعهد در اسلام، محمد رضا حکیمی، ص ۲۷۴).

احمد بن علویه اصفهانی مشهور به ابی الاسود، شیعه امامیه و یکی از محدثان و ادبای فاضل قرن چهارم هجری می‌باشد که قصیده‌ای با هزار قافیه در مرام تشیع در بیان فضائل امیر مؤمنان علی (ع)، سروده است که در حقیقت این سروده، زبان کتاب و سنت است نه یک عده تصویرهای خیالی و شاعرانه متسلسل: (الغدیر، ۳ / ۳۴۷)

صلی الا له علی ابن عم محمد      منه صلاةٌ تعمّد بحنان

و له اذا ذکر «الغدیر» فضیله کم نسهما ما دامت الملوآن  
 نقل شده است که این قصیده را بر ابو حاتم سجستانی - از پیشوایان علوم قرآنی و علم لغت  
 و شعر - قرائت کردند او گفت: «ای مردم بصره، اهل اصفهان از شما پیشی گرفتند». (محاسن  
 اصفهان، ص ۴۳)

### اشعار حکمی

اشعار حکمی در زمره ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد. هدف شاعر در شعر تعلیمی، آموزش  
 اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی یا علوم و فنون است. (انواع ادبی، حسین  
 رزمجو، ص ۷۷)

پند و اندرز یکی از ابزارهای هدایت انسانی است که به کار بستن آن همواره موجب سلامت  
 رفتار و روان می‌گردد. گاه اندرز از سوی خداوند خالق جان‌هاست که به واسطه کتب آسمانی  
 نازل شده است و گاه از سوی انسانی متفکر و اندیشمند که با کلام منظوم یا منثور، راه را  
 می‌نمایاند.

در احادیث انبیاء نیز به صورت آشکار به اهمیت پند و حکمت در جامعه بشری اشاره شده  
 است: «الحکمه ضالّه المؤمن... إنّ منّ البیان لَسِحراً و إنّ من الشعر لِحکمه» (الحکمه فی الشعر  
 العربی، عبدالستار علی السطوحی، ص ۹)

### الف) توجه ایرانیان به پند

نخستین حکیمی که شرق او را می‌شناخت زرتشت است که به جان و تن و به دست و زبان  
 ایرانی بود. کتابش، اوستا مایه افتخار نه تنها ایرانیان که تمام ملل شرق است. از آنجا که بنا به  
 رأی مورخان، ظهور زرتشت به قرن یازدهم تا ششم قبل از میلاد برمی‌گردد می‌توان دانست که  
 اهتمام ایرانیان به پند و حکمت، بسیار کهن و پر سابقه است. شاهد این مدعا دریای سرشاری  
 است از اندرزها و حکمت‌های اجتماعی که به شاهان و وزیران، حکیمان و مردان دینی این قوم  
 منسوب است. (تأثیر پند پارسی بر ادب عربی، عبدالله شریفی خجسته، ص ۳۳)

### ب) راه‌های ورود اندرزهای فارسی به ادبیات عربی

۱- ترجمه: پس از فتح اسلامی، تحولی بزرگ در ایران رخ داد و در پی آن، میراث فکری و  
 فرهنگی ایران به دریای فرهنگ عرب منتقل شد. در عصر عباسی نیز شاهد کوشش بی‌نظیر  
 امت اسلامی در حرکت‌های علمی و فکری می‌باشیم. در این عصر، تمام توان برای گرد هم  
 آوردن و تلفیق فرهنگ‌های مختلف ملل متفاوتی که خلافت اسلامی را بر خود پذیرفته بودند  
 به‌کارگرفته شد و از ترکیب این اندیشه‌ها، فرهنگی نو زاده شد.

بی‌گمان عامل ترجمه مانند پلی بزرگ بود که فرهنگ‌های مللی مختلف که در حکومت اسلامی گرد آمده بودند از آن عبور کرد. توجه به این نکته مهم است که موج ترجمه از فارسی یکی از توانمندترین جنبش‌هایی بود که به فرهنگ اسلامی غنا بخشید.

سرشت اندرزهای فارسی از نظر سادگی و روشنی و پرداختن به مسائل علمی با خوی عرب هماهنگ بوده است به گفته احمد امین «آنگاه که فرهنگ‌های گوناگون به عربی برگردانده شد پندها را نیز ترجمه کرده در آن زمینه کوشش‌ها کردند و بیش از فلسفه از آن لذت بردند زیرا به فرهنگ مردم متوسط نزدیکتر و به ضرب‌المثل‌های متداول در میان ایشان شبیه‌تر بود» (ضحی الاسلام، احمد امین، ۲ / ۱۷۱)

۲- عرب زبان شدن و برخورد مستقیم: آمیختگی خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی که میان اعراب و ایرانیان در روزگار عباسیان رخ داد، در تاریخ بشری بی‌همتاست. پس ایرانی‌ها عرب زبان شدند و بسیاری از اعراب فارسی آموختند و دو ملت عرب و فارس در جامعه، با مذهب و سیاست مشترک زندگی کردند خونشان به هم آمیخت و فرهنگ و اندیشه هر یک به دیگری سرایت کرد و بسیاری از پندها و ضرب‌المثل‌های ایرانی که شاخص‌ترین عناصر ماندگار آن فرهنگ بود راه خود را به ادبیات عربی یافت و در آن نفوذ کرد.

احمد امین در کتاب خود در این خصوص چنین می‌نویسد: «این ایرانیان که به عرب‌زبان شدن روی آوردند و این اعرابی که از فرهنگ ایران بهره گرفتند جهان را، در عصر عباسی از دانش حکمت و شعر و نثر آکنده ولی رنگ و بوی ایرانی آن فضا آشکار بود». (همان، ۱ / ۱۸۱)

### ج) ویژگی ادبیات حکمی در عصر عباسی

در این عصر، شاعران تلاش بسیاری برای خروج از دایره معجم قدیم و استفاده از معجم عصر عباسی نمودند، معجمی که عناصر خود را از آنچه که بر زبان مردم از مفردات و ترکیبات جاری بود اتخاذ می‌نمود. اعراب قدیم عادت داشتند حکمت‌ها و نصیحت‌ها را بدون ذکر دلیل و بیان توجیه عقلی و منطقی آن ارائه کنند در صورتی که در این دوره، وضع کاملاً تغییر کرد و شاعران و نویسندگان، اشعار و سخنان حکمت‌آمیز و آراء و اندیشه‌های خود را با دلیل بیان می‌کردند و برای توضیح محاسن و معایب کاری، سخن را به درازا می‌کشاندند.

علامت مشخص پند و اندرزهای قبل از این دوره، پرش‌ها و انتقال‌های سریع است به این معنا که حکیم شاعر از یک موضوع به موضوع دیگر وارد می‌شد بدون این که میان مجموع موضوع‌های مطرح شده، پیوندی باشد. اما در این زمان، حکیم تنها یک فکر را مطرح می‌کند و به تفصیل و توضیح آن می‌پردازد.

سبک دیگری که در اشعار حکمی این دوره بارز است شیوه مشابه‌سازی و تصویرگری است که خود نوعی از تشبیه می‌باشد و در آن مشبه به مجموعه تصاویری می‌باشد برگرفته از زندگی

واقعی و احیاناً شامل مفاهیم ذهنی؛ و غرض از آن به عنوان نمونه، پرهیز دادن از وضعی مانند وضع مشابه به و اندرز دادن مشابه است به این که در چنان پرتگاهی نیفتد و این گونه پند دادن در تأمین چنین غرضی، مؤثرتر از دیگر شیوه‌هاست.

شیوع مقطوعات شعری در این موضوع ادبی یکی دیگر از نکات قابل توجه می‌باشد. وجود این نوع قالب شعری در این عصر دارای ارزش خاصی بود زیرا از یک طرف پاسخگوی نیاز آن عصر و ذوق و سلیقه مردم بود و از طرف دیگر شعری مردمی و عوام پسند محسوب می‌شد و به راحتی بر سر زبان‌ها جاری گشت. (فی الادب العباسی، ص ۴۲۰)

#### د) موضوعات اشعار حکمی

رفتار شایسته سرآمد اهدافی است که پندها و حکمت‌ها مد نظر داشته‌اند زیرا تن و روانی سالم و عاقبتی رضایت‌بخش را به ارمغان می‌آورد. در لابه‌لای ابیات پند و حکمت به ذکر صفات پسندیده مثل بخشش و انفاق، قناعت، غنیمت شمردن عمر، صبر و شکیبایی و... و اخلاق ناپسند مثل حسادت، دورویی، مال‌اندوزی و... برمی‌خوریم.

مسائل دینی نیز بخش بزرگی از ادبیات حکمی را به خود اختصاص داده است و این امر بر اهمیت و اعتبار خاصی که مسلمانان برای دین خود قائل بودند دلالت دارد.

در این قسمت از مقاله، به بیان نمونه‌هایی از اشعار حکمی شاعران اصفهان می‌پردازیم:  
\* بخشش و انفاق: محمد بن عبداللطیف خجندی از علمای قرن ششم هجری و از مدرسان موفق مدرسه نظامیه بود که در این مورد چنین سروده است:

أَنْفَقَ جَسُورًا وَ اسْتَرَقَّ الْوَرَى      وَلَا تَخَفْ خَشِيَةَ إِمْلَاقِ  
النَّاسِ أَكْفَاءُ إِذَا قُوبِلُوا      إِنْ فَاقَ شَخْصٌ فَيَا نِفَاقِ

\* قناعت: طغرایی شاعر نامدار قرن ششم در وصف این صفت پسندیده چنین می‌سراید:  
(مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، سید محمد دامادی، ص ۲۹۳)

مُلْكُ الْقِنَاعَةِ لَا يَخْشَى عَلَيْهِ وَ لَا      يُحْتَاجُ فِيهِ إِلَى الْأَنْصَارِ وَ الْخَوَلِ  
مُلْكُ خِرْسَنْدِي نَدَارِدُ بِيْمِي اَز رُوْزِ زَوَالِ      نِيْسْتِ اَوْ رَا حَاجْتِي تَا كَسِ نَمَائِدِ يَاوَرِي

\* علم و دانش: حکیم ابوسینا که از اطباء نامی و اعظم فلاسفه و حکمای اسلامی قرن پنجم هجری می‌باشد مدت مدیدی از زندگی خویش را در اصفهان سپری نمود وی نه تنها به عنوان وزیر در این خطه فعالیت داشت بلکه بسیاری از تألیفات علمی و ادبی خویش را در آنجا نگاشت. (ریحانه الادب، محمد علی مدرس، ۷ / ۵۸۲)

إِنَّمَا النَّفْسُ كَالزَّجَاجِهِ وَالْعِلْمُ      مِ سِرَاجٍ وَ حِكْمَةُ اللَّهِ زَيْتٌ  
فَهِيَ إِنْ أُشْرِقَتْ فَإِنَّكَ حَيٌّ      وَ هِيَ إِنْ أَظْلَمَتْ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ  
(وفیات الأعيان، ابن خلکان، ۱۶۱/۲)

\* حرص و طمع: صاحب بن عباد در دیوان خویش در مورد این صفت ناپسند چنین سروده است:

إِيَّاكَ وَالْحَرَصَ مُهْلِكَةً      واقَعَ بِمَا هُوَ مَرْزُوقٌ وَمَقْسُومٌ  
مازاد حرصُ امریءٍ فی رزقِهِ، و کفی      إِنَّ الْحَرِیصَ عَلَی الْحَالِینَ مَذْمُومٌ

(دیوان صاحب بن عباد، ص ۱۰۷)

\* حسادت: عبدان اصفهانی معروف به خوزی، ادیب قرن چهارم هجری، از مبتکران واژه‌های نو در شعر عربی می‌باشد که در این بیت حکمی، انسان را از حسادت دیگران برحذر می‌دارد. (خریده القصر، ۱ / ۵۲)

مَوَاهِبُ خَصَّكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ بِهَا      و لیس یرضی لک الحُسَادُ بِالْقِسَمِ

\* دورویی: یاقوت حموی، از احمد بن علویه اصفهانی این بیت را نقل نموده است: (معجم الادباء، ۴ / ۷۵)

کم خاشعٍ فی عیونِ النَّاسِ مَنْظَرُهُ      وَاللَّهُ یَعْلَمُ مِنْهُ غَیْرَ مَا عَلِمُوا

\* پرهیزکاری: ابونصر بن ابی حفص منشیء از شاعران وزیر نظام الملک و از منشیان دولت سلجوقی و از فضلالی صاحب نام اصفهان بود که در این دو بیت به نتایج تقوا پیشه‌نمودن اشاره نموده است: (خریده القصر، ۱ / ۱۳۳)

کیف أهتمَّ بَعْدَ عِلْمِي بَأَنَّ أَل      - لَهُ یَکْفِی إِذَا الْخُطُوبُ تَنُوبُ  
أَتَقَى اللَّهُ ثُمَّ لَسْتُ أَبَالِی      فَبَتَقَوَى الْقُلُوبَ تَقَوَى الْقُلُوبُ

## وصف

وصف یکی از مضامین شعری است که اهمیت و کاربرد آن در ادبیات منظوم، بسیار بیشتر از دیگر موارد است. ابن رشیق در اهمیت وصف چنین می‌گوید: «شعر به جز اندکی از آن به باب وصف برمی‌گردد. وصف را نمی‌توان محدود کرد و یا برشمرد، وصف مناسب تشبیه و مشتعل بر آن است اما تشبیه نیست.» (العمده، ابن رشیق القيروانی، ۳ - ۴ / ۲۹۴)

آنگاه در تعریف بهترین نوع وصف می‌گوید: «بهترین نوع وصف آن است که شیء طوری توصیف شود که گویی در مقابل شنونده مجسم شده است.» (همان)

در میان اشعار توصیفی شاعران اصفهان بیش از هر چیز وصف طبیعت و به خصوص طبیعت اصفهان و مناطق اطراف آن جلب توجه می‌نماید البته این امر در مورد خطه اصفهان و طبیعت سرسبز و حاصلخیز آن امری عادی به نظر می‌آید.

**الف) وصف طبیعت اصفهان و مناطق اطراف آن:** شهرستان اصفهان که عمدتاً بر روی رسوبات زاینده رود قرار دارد، از گذشته دور به سبب حاصلخیزی خاک و فراوانی محصولات کشاورزی شهرت داشته است، به گفته حمدالله مستوفی «هر تخم که از جای دیگر آنجا برند و زرع کنند اکثر بهتر از مقام اول بود... و غله و صیفی نیکو آید و میوه‌های او به غایت خوب و نازک بود». (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۹ / ۱۶۹)

مفضل مافروخی مؤلف و شاعر اصفهانی در وصف این خطه چنین می‌سراید: (محاسن اصفهان، ص ۲۱)

لاصفهان معال لم یخُص بها      ما بین شرق و غرب فی الدنا بلدٌ  
عذوبه الماء مع طیب الهواء الی      زکاء ارض لها إن فاخرت عدد

یکی از مناطق مشهور اصفهان، بلوک جی می باشد که مقدم بر سایر مناطق است زیرا که شهرستان اصفهان در حقیقت در زمین آن واقع شده است این بلوک در دو طرف زاینده‌رود واقع است. (سفرنامه اصفهان، میرزا غلام حسین افضل‌الملک، ص ۷۵)

ابوالحسن جوهری واعظ در ابیات زیر، اصفهان را شهرستان دوستان و معشوقان خود دانسته و طبیعت جی را آباد و سرسبز معرفی می‌نماید:

سقی الله اصفهان دارأحبتی      ففیها شمس طالعات و اقمیر  
واشجار جی کالعرائس اذبت      تَضَوُّع فی اردانها الدهر عنبر

(محاسن اصفهان، ص ۱۲۹)

یکی دیگر از مظاهر زیبای طبیعت در اصفهان که همواره مورد عنایت شاعران اصفهانی و دیگران بوده است، زاینده‌رود می‌باشد، ابوسعید رستمی از جمله شاعرانی است که در این مورد قصایدی چند، به نظم درآورده است وی در این سروده به بیان مقایسه‌ای تأمل برانگیز میان طبیعت دل‌انگیز زاینده‌رود و سرزمین وحی، خانه خدا می‌پردازد و با این مقایسه، قصد دارد ثابت نماید که مشاهده طبیعت زاینده‌رود باعث آرامش روح و روان در انسان می‌گردد:

والله لو عرف الحجج مکاننا      من زند روز و جسر ما عرفوا  
أو شاهدوا ز من الربیع طوافنا      بالخذقین عیشه ما طوفوا

(یتیمه الدهر، ۳ / ۳۷۴)

**ب) وصف گل‌ها و میوه‌ها:** شاعران ایرانی در میان منظومات خود، بسیار به توصیف گل‌ها و میوه‌ها پرداخته و با لطافت و مهارت در خور ستایش، آن‌ها را به‌تصویر کشیده‌اند

یکی از شاعران مشهور و صاف طبیعت، طغرابی می‌باشد. او با عباراتی ساده و روان و واژگانی متناسب و زیبا و آهنگی جذاب، تابلوی زیبایی از گل‌های طبیعت را با رنگ‌های واقعی آن‌ها در

مقابل ما ترسیم می‌نماید و در تزئین این تابلوی نقاشی از آرایه‌های لفظی و معنوی نیز بسیار بهره می‌گیرد او در وصف گل نیلوفر چنین می‌سراید: (خریده القصر، ۱ / ۱۱۰)

إِذَا انْفَتَحَتْ أَوْرُقُهَا فَكَأَنَّهَا      وَ قَدْ ظَهَرَتْ أَلْوَانُهُ الْبَيْضُ وَالصُّفْرُ  
أُنَامِلُ صَبَاغٍ صَبِغَنَ بِنَيْلِهِ      وَ رَاحَتُهَا بِيضَاءَ فِي وَ سَطْهَا تَبْرُ

ناظم، برگ‌های نیلوفر را در میان رنگ‌های سفید و زردش به انگشتان رنگرزی تشبیه می‌نماید که به رنگ آبی، آغشته گشته است، دست سفیدی که در میانش زر و سیم وجود دارد. در اشعار توصیفی، شاعران از صنعت تشبیه بسیار بهره می‌گیرند این فن بیان، از یک طرف موجب زیبایی و آرایش کلام می‌گردد و از طرف دیگر، معنا را عمیق و سهل الوصول می‌نماید به طوری که خواننده از خواندن آن، نوعی لذت ادبی و شیرین به کامش می‌نشیند. تامرسلوم در این مورد چنین می‌گوید: «شاید یکی از عمیق‌ترین ظواهر نقد عربی قدیم، اهتمام ورزیدن آن به تشبیه بوده است. احساس نیاز به این فن در مناظرات و مناقشات شاعران همواره وجود داشته است. در واقع می‌توان گفت تشبیه منبع و مطلب اساسی در تحلیل و ارزیابی عملی شعر محسوب می‌شد و ناقدان شعر آن را همواره یکی از محورهای بحث خود قرار می‌داده‌اند به گونه‌ای که ناقد خود را مکلف می‌دانست به شعر آن گونه بنگرد که در نهایت به نحوی، بحث را به تشبیه ختم کند...» (نظریه اللغة و الجمال فی النقد العربی، تامرسلوم، ص ۲۳۳)

از دیگر نکات بارز در منظومات توصیفی شاعران، توجه آن‌ها به شکل ظاهری و رنگ موصوفات است. در واقع محسوسات بصری در این نوع اشعار جایگاه ویژه‌ای دارند. رنگ یکی از محسوسات بصری ایجاد صورت است که بر سایر محسوسات مقدم می‌باشد. زیرا رنگ در خود اشاره‌ها و رموزی دارد که آن را بر سایر محسوسات برتری می‌دهد.

عمادالدین اصفهانی در وصف رنگ ترنج با استعانت از صنعت بدیع تجاهل العارف، وجود آن رنگ طبیعی را در میوه به علت‌های غیر واقعی منسوب می‌نماید: (الوافی بالوفیات، ۱ / ۱۲۱)

وَأُتْرَجُّهُ صَفْرَاءَ لَمْ أَدْرِ لَوْنَهَا      أَمِنْ فَرْقِ السَّكِينِ أَمْ فَرْقِ السَّكَنِ

گاه شاعر از رایحه خوش و نیکوی گل و میوه نیز سخن می‌راند و احساس لطیف و معطری را در خاطره مخاطب، می‌آفریند چنانکه طغرای در وصف میوه تابستانی «به» به رایحه خوش آن نیز پرداخته است: (خریده القصر، ۱ / ۱۱۳)

وَ سَفَرٌ جَلَّ عُنَى الصَّيْفِ بِحِفْظِهِ      فَكَسَاهُ قَبْلَ الْبَرْدِ خَزًّا أَصْفَرَا  
وَصَوْغٌ مِنَ الذَّهَبِ الْمَصْفَى نَشْرُهُ      مِشْكٌ إِذَا حَضَرَ النَّدى تَعَطَّرَا

در وصف میوه‌ها، برخی از شعراء به طعم آن‌ها نیز اشاره نموده‌اند البته حس چشایی کمتر از سایر حس‌ها به آن توجه می‌شود که این امر به اختلاف ذائقه مردم در مورد طعم‌ها برمی‌گردد.

## منابع

- ۱- ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، **وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان**، محقق: احساس عباس، بیروت: دار الفکر.
- ۲- ابو علی الحسن بن رشیق القیروانی، ۱۳۷۴ هـ **العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده**، حقیقه و فصله و علق حواشیه: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر: مطبعه السعاده.
- ۳- ابومنصور عبدالملک الثعالبی النیسابوری، ۱۴۰۳ هـ **یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر**، شرح و تحقیق: مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- اسماعیل، عزالدین، ۱۹۷۵ م، **فی الادب العباسی الرؤیه و الفن**، بیروت: دارالنهضه العربیه.
- ۵- اصفهانی، عمادالدین، ۱۳۷۷، **خریده القصر و جریده العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان**، تقدیم و تحقیق: عدنان محمد آل طعمه، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۶- افضل الملک، میرزا غلامحسین، ۱۳۸۰، **سفرنامه اصفهان**، به کوشش: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- امین، احمد، **ضحی الاسلام**، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۸- الأمینی النجفی، عبدالحسین احمد، ۱۳۷۱، **الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۹- پاکرو، فاطمه و کمالی اصل. شیوا، ۱۳۸۳، **زیبایی شناسی شعر فارسی**، تهران: نشر روزگار.
- ۱۰- تامرسلوم، ۱۹۸۳ م، **نظریه اللغة و الجمال فی النقد العربی**، سوریه: دارالحوار للنشر و التوزیع.
- ۱۱- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۵۸، **ادبیات و تعهد در اسلام**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- الحموی، یاقوت، ۱۴۰۸ هـ، **معجم الادباء**، بیروت، داراحیاء التراث.
- ۱۳- دامادی، سید محمد، ۱۳۷۹، **مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- رزمجو، حسین، ۱۳۷۴، **انواع ادبی**، مؤسسه چاپ و انتشارات آستانه قدس رضوی.
- ۱۶- شمس‌الدین، ابراهیم، ۱۴۲۲ هـ **دیوان الصاحب بن عباد**، شرحه و ضبط و قدّم له، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۷- صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ۱۴۱۱ هـ، **الوافی بالوفیات**، باعثناء و دادالقاضی، بیروت: دارصادر.
- ۱۸- ضیف، شوقی، **العصر العباسی الثانی**، القاهره، دارالمعارف.
- ۱۹- ضیف، شوقی، ۱۹۶۰ م، **الفن و مذاهبه فی الشعر العربی**، القاهره: دارالمعارف.
- ۲۰- العاکوب، عیسی، ۱۳۷۴، **تأثیر پند پارسی بر ادب عربی**، پژوهشی در ادبیات تطبیقی، ترجمه: عبدالله شریفی خجسته، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب الباخززی، ۱۴۱۴ هـ، **دمیه القصر و عصره اهل العصر**، تحقیق: محمد التونجی، بیروت: دارالجلیل.
- ۲۲- علی السطوحی، عبدالستار، ۱۴۱۴ هـ، **الحکمه فی الشعر العربی**، القاهره، دارالاعتصام.
- ۲۳- المافروخی الاصفهانی، مفضل بن سعد بن حسین، **محاسن اصفهان**، تصدی لتصحیحه و طبعه و نشره: السید جلال‌الدین الحسینی الطهرانی.
- ۲۴- مدرس، میرزا محمد علی، **ریحانه الأدب فی تراجم المعرفین بالکنیه اوللقب**، تبریز: چاپخانه شفق.